

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی (بررسی هویت فرهنگی-اجتماعی نهاد

خانواده ایرانیان از نگاه فردوسی)

حبیب احمدی*، حمیرا بذرافکن**، علی عربی***

چکیده: پژوهش حاضر مسئله شکل خانواده‌های شاهنامه، توزیع قدرت در آن‌ها و همچنین هویت نهاد خانواده را در شاهنامه بررسی می‌کند. بدین منظور با بررسی پیشینه نظری مرتبط با موضوع تحقیق، نظریه‌های مرتبط با موضوع مطرح شده و چهارچوب نظری تحقیق با توجه به زمینه تحقیق نگاشته شد. برای بررسی موضوع، روش محاکات مورد استفاده قرار گرفت و سعی شد با استفاده از بازنمایی اجتماعی به شیوه جامعه‌شناختی فضای درون ذهنی سراینده استخراج شود و بدین منظور متن شاهنامه به عنوان داده مورد کاوش قرار گرفت. یافته‌های تحقیق نشان‌گر این واقعیت بودند که انواع شکل‌های خانواده مطرح شده در نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن در شاهنامه یافت می‌شود، از سوی دیگر خانواده نقش اساسی در حفظ هویت افراد و در واقع عاملی برای تمایز اجتماعی و در سطحی بالاتر نمادی از هویت فرد بوده است و هویت‌یابی افراد بر اساس خانواده صورت می‌گرفته است. خانواده همچنین نقش مهمی در حفظ میراث فرهنگی، انتقال فرهنگ و آداب و رسوم و همچنین پیوند نسل‌ها داشته است. ازدواج خانوادگی بین دو جامعه مختلف، تقابل فرهنگی، تنوع فرهنگی، انتقال فرهنگی، شناخت اشتراکات فرهنگی و سرانجام تولید و باز تولید فرهنگی از جمله مواردی هستند که می‌توان نقش و هویت خانوادگی ایرانیان را در آن‌ها جستجو کرد. با اینکه زنان بسیار محترم بوده و جایگاه خاصی در خانواده داشته‌اند ولی مردان نقش تصمیم‌گیر اصلی را در خانواده داشته و در بعضی موارد با زنان خانواده نیز مشورت می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: خانواده، زن، شاهنامه، نهادهای اجتماعی، ساخت اجتماعی واقعیت، قدرت، فرهنگ.

* hahmadi@rose.shirazu.ac.ir

** mahtabazrafkan@gmail.com

*** ali.arabi2@gmail.com

* استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

** دانشجوی دکتری تغییرات اجتماعی دانشگاه شیراز

*** دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۳/۱۶

مقدمه و طرح مسئله

خانواده در وهله اول مکانی برای جامعه‌پذیری، بستری برای رشد عاطفی، محلی برای یادگیری آداب و رسوم و به طور کلی شکل‌گیری هویت افراد است، زیرا افراد در خانواده‌ها متولد می‌شوند. خانواده همچنین احساس امنیت را برای افراد مهیا می‌کند تا افراد در فضای امن ایجاد شده نسل به نسل همین نهاد را بازتولید کنند. نهاد خانواده در این مسیر تحولات گوناگون فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را تجربه نموده است (وثوقی، ۱۳۷۸: ۱۲۲؛ آزاد ارمکی و همکاران، ۱۳۷۹: ۵؛ موحد و عنایت، ۱۳۸۳: ۱۵۷). خانواده با ورود به عصر کشاورزی و کاسته شدن از تحرک و جابه‌جایی از شکل هسته‌ای خارج شده و شکل گسترده به خود گرفت. این امر بدین دلیل صورت گرفت که این نهاد قدرت تولید و کار در مزرعه را دارا بود. این امر سالیان درازی را طی نمود تا این‌که با وقوع انقلاب صنعتی، دوباره خانواده هسته‌ای این‌بار در کانون خانواده بورژوازی شکل گرفت و نهاد خانواده از کارکرد تولید مثل و ابزار تولید، به سوی شکل خاصی از صمیمیت و عشق قدم نهاد (اعزازی، ۱۳۷۶: ۴۷-۴۳؛ بارگس، ۱۹۲۶: ۱۰۴ به نقل از بنگستون^۱، ۲۰۰۱؛ ترنر، ۱۹۸۵: ۳۱۱-۳۱۲ به نقل از کریزمن^۲، ۱۹۸۹). امروزه نیز خانواده کارکردهای گوناگونی به خود گرفته و از جانب دیگر بسیاری از کارکردهای قدیمی خود را از دست داده است و سازمان‌های مدرن نظیر: مهدکودک‌ها، رسانه‌های جمعی، خانه‌های سالمندان و ... مسئول برآورده کردن آن کارکردها شده‌اند (تافلر، ۱۳۷۰: ۳۰۵-۲۹۰).

سرزمین ایران یکی از کهن‌ترین تمدن‌های بشری را داراست. پیشینه این سرزمین به قدمت زندگی بشر است. تغییرات و تکامل فرهنگی و اجتماعی که از سرزمین ایران شروع شده یکی از شگفتی‌های این تمدن است. قانون و قانون‌مندی که نماد آن قانون کوروش و داریوش ساسانی است از افتخارات ایرانیان محسوب می‌شود، از طرفی این تمدن درخشان بشری در به‌وجود آوردن بسیاری از پیشرفت‌های دنیای باستان از قبیل رواج داد و ستد با پول، ایجاد شبکه‌های حمل و نقل، ایجاد حکومت‌های یکپارچه و... پیشتاز بوده است. شعرا و نویسندگان بزرگی سعی نموده‌اند که این درخشش شگفت‌انگیز را در شعر و کتاب‌های‌شان بسرایند و برای آیندگان به یادگار گذارند. یکی از شعرای مشهور در این زمینه، فردوسی می‌باشد. اگرچه داستان‌های شاهنامه اغلب به صورت افسانه و اسطوره بیان شده است، اما مبنای آن بر ساخت فرهنگی هویت انسان و جامعه ایرانی و آداب و رسوم سرزمین کهن ایران است که به طرز حیرت‌آوری با مدل‌های نظری جدید در عرصه علوم

1. Bengtson
2. Crissman

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۸۵

اجتماعی جدید سازگار است (بذرافکن و روحانی، ۱۳۸۹: ۵۱-۵۰). مسئله‌ای که تحقیق حاضر بدان می‌پردازد در همین راستا شکل می‌گیرد و در پی بررسی تطبیقی مدل‌ها و مفاهیم نظری جدید مانند تک‌همسری، چند همسری، اشکال خانواده، ساختار توزیع قدرت در خانواده و ... با مفاهیم و ساختار نظری نهفته موجود در متن اشعار شاهنامه است. به بیانی دیگر تحقیق حاضر در پی پاسخ به دو مسئله زیر می‌باشد ۱- ساختار توزیع اقتدار در خانواده ایرانی، انواع و اشکال خانواده، آداب و رسوم خانوادگی و ... را توصیف کند؛ ۲- با مبنا قرار دادن نظریات و مفاهیم مطرح شده مدرن در راستای خانواده و ازدواج در دیدگاه‌های فرهنگی-جامعه‌شناختی و طرح آن‌ها در مبانی نظری تحقیق، در پی بررسی تطبیقی این نظریه‌ها و مفاهیم با ساختار نظری نهفته در شاهنامه فردوسی برآید.

پیشینه تحقیق

تحقیق و بررسی‌های علمی در حوزه مطالعات ادبی و به ویژه بر روی شاهنامه در جامعه ایران به وفور یافت می‌شود، اما از این واقعیت تلخ نمی‌توان چشم پوشید که اکثر مطالعات نظری در این رابطه در سطح زیبایی-شناختی و مطالعات ادبی صرف مانده و سعی در کشف معنای درون ذهنی نویسندگان و سرایندگان نشده است. در این باره می‌توان به مطالعات فراوان در حوزه شاهنامه‌پژوهی اشاره کرد که تنها به ابعاد ادبی موضوع پرداخته‌اند (بذرافکن و روحانی، ۱۳۸۹). مطالعاتی که از جنبه‌های اجتماعی و در معنای دقیق‌تر بررسی جامعه‌شناسی ادبیات صورت گرفته‌اند و در بیشتر مواقع بر موارد جزئی مانند نقش و جایگاه زنان در شاهنامه پرداخته‌اند. در این زمینه می‌توان به مطالعه نراقی در رابطه با تصاویر زنان و بررسی آن در شاهنامه و ایلپاد و ادیسه اشاره کرد (نراقی^۱، ۱۹۹۱).

1. Naraghi

زن در فرهنگ و هنر، دوره ۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱: ۸۳-۱۰۰

مشتاقی نیز به بررسی تطبیقی سیمای زن در شاهنامه و جنگ و صلح تولستوی پرداخته است (مشتاقی، ۱۳۸۵: ۴۲۶). مواهبی نیز بر چهره مثبت و منفی ارایه شده به زن در شاهنامه تأکید می‌کند و دیدی ساختاری نسبت به شاهنامه مطرح نمی‌کند (پاک‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۱۱). در همین رابطه خاتمی نیز پیوندهای زناشویی را در شاهنامه مورد کاوش قرار داده است (خاتمی، ۱۳۸۷: ۳۰۳). رحیمی نیز هرچند با نگاهی جامعه‌شناختی به شاهنامه قدرت را در داستان‌های آن دنبال می‌کند اما به بنیادهای قدرت در خانواده و ساختار توزیعی اقتدار در آن توجهی نشان نمی‌دهد (رحیمی، ۱۳۶۹: ۱۱). مرحوم روح‌الامینی با اشاره به انواع خانواده در شاهنامه، آن را یکی از منابع بالارزش برای شناخت رویدادها و پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی می‌داند. وی از شاهنامه به عنوان اصلی‌ترین منبع برای فهم و کشف انواع خانواده‌ها و ازدواج‌های دوره‌های اساطیری و قبل از اسلام یاد می‌کند. وی بر اساس ۳۸ ازدواج در شاهنامه، به نحوه خواستگاری و آشنایی، موقعیت اجتماعی، نژادی، دینی و اقتصادی، رسم و آیین عروسی و مقدار جهیزیه اشاره می‌کند (روح‌الامینی، ۱۳۷۰: ۸۸۲-۸۸۸). ایشان علاوه بر این، بر اساس داستان‌های شاهنامه رسم و آیین زناشویی را به نوعی بازمانده عصر مادرسالاری نامیده است که در آن مردان برای ازدواج اقدامی نمی‌کنند بلکه زناشویی‌ها بر اساس پیشنهاد زنان و با انتخاب زنان صورت می‌گرفته است (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۱۶۵). گودرزی نیز در اثر خود در پی بقایای دوره مادرسالاری بوده است. وی معتقد بود که داستان‌های شاهنامه نشانگر این واقعیت هستند که جایگاه والای زنان در شاهنامه با گذر زمان نزول می‌کند (گودرزی منفرد، ۱۳۸۴: ۶۵). به طور کلی علاوه بر کمبود تحقیقات جامعه‌شناختی بر روی ادبیات ایرانی و به ویژه در بررسی شاهنامه، مطالعه‌ای در زمینه بررسی هویت خانواده، ساختار اقتدار در خانواده‌های شاهنامه و بررسی‌ای کلی در زمینه فرهنگ، هویت و نهاد خانواده در تحقیقات لاتین و فارسی انجام نشده است. هر چند تحقیق روح‌الامینی و گودرزی سعی در بررسی خانواده، رسوم خانوادگی و سنت فرهنگی ازدواج برآمده‌اند اما در سطح توصیف متوقف شده و به ترسیم فضای توصیف شده در شاهنامه پرداخته‌اند. به همین دلیل تحقیق حاضر سعی کرده است از مرحله توصیف گذر کرده و درصدد برآید فضای درون‌ذهنی شاعر را با استفاده از زمینه اجتماعی و متن داده‌های موجود (اشعار) و به کمک روش کیفی و تکنیک میمه‌سیس بازسازی کند.

مبانی نظری تحقیق

بر طبق نظریه فرهنگی مالینفسکی که بر اساس شناخت موجودیت حیوانی انسان استوار است، هر نوع فرهنگی باید بر اساس واقعیات حیاتی بنا شده باشد. طبق این نظریه، هر فرهنگی می‌بایست مؤسساتی

(نهادهایی) را به وجود آورد که در چارچوب آن (که مقید به شرایط حیاتی است) زندگی جریان پیدا کند (روزن باوم، ۱۳۶۸: ۸). عوامل متعددی در به وجود آمدن یک نهاد نقش دارند. نیازهای طبیعی انسان مانند نیاز به تغذیه، امنیت و تولید نسل از یکسو و نیازهای عاطفی و اجتماعی از سوی دیگر باعث به وجود آمدن نهاد خانواده در جوامع باستان شده‌اند. به باور مالینفسکی «خانواده ماده خام ارگانیکس تازمه را شکل می‌دهد و آن را به صورت عضو کاملی برای قبیله یا شهر در می‌آورد» (روزن باوم، ۱۳۶۸: ۹). فرهنگ به عنوان یک کل، تا حدی از نهادهای مستقل و تا حدی از نهادهای مؤثر در یکدیگر و وابسته به هم تشکیل می‌شود. به باور وی «فرهنگ وسیله‌ای است که امکان ادامه حیات را برای انسان فراهم می‌کند و به انسان اجازه می‌دهد تا از حد معینی اطمینان، آرامش و رفاه برخوردار شود؛ فرهنگ وسیله‌ای است که به انسان قدرت داده و به او اجازه می‌دهد تا از ورای توان حیوانی و اندامی خود کالاها و ارزش‌هایی خلق کند» (همان: ۱۰). از نظر مالینفسکی منشأ خانواده در کارکرد و تولید نسل آن خلاصه می‌شود. وی کارایی و بقای خانواده را منوط به ساخت سلسله مراتبی، رهبری، تسلط و همچنین لزوم جبر اجتماعی می‌داند (روزن باوم، ۱۳۶۸: ۱۴). بنیان و اساس نهادهای اجتماعی در فرهنگ است؛ فرهنگی که انسان‌ها به عنوان اعضای یک اجتماع یا یک جامعه در آن اشتراک دارند. نهادهای اجتماعی در دل پدیده‌های فرهنگی قرار دارند (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۴۰)؛ به معنایی دیگر فرهنگ همان چیزی است که موجود انسانی را به مثابه انسان از سایر موجودات متمایز می‌سازد. فرهنگ، از باورها، افکار و آراء، احساسات، نمادها و به اختصار، از مظاهر جمعی‌ای تشکیل شده که در میان مردم مشترک است. همین نظام الگومند نمادها تفاهم و ارتباط را برقرار و تنظیم می‌کند (پارسونز^۴، ۱۹۵۱: ۳۲۷) در این میان منابع فرهنگی، شامل انواع گوناگونی از کالاهای نمادین از قبیل زبان، ادب و نزاکت، ذوق و سلیقه، معرفت و مهارت می‌شود که می‌توان آن‌ها را مرتبط با ساخت‌های نهادی قلمداد کرد، در واقع نهادهای اجتماعی پدیده‌هایی فرهنگی‌اند (لوپز و اسکات، ۱۳۸۵: ۱۳۸).

گیدنز در معرفی نهاد اجتماعی آن را «الگوی رفتار منظم، بادوام و پیچیده که به وسیله آن کنترل اجتماعی صورت می‌گیرد» بیان می‌کند. به طور کلی با در نظر گرفتن ویژگی‌های نهاد اجتماعی، می‌توان آن‌ها را مجموعه‌ای از الگوهای رفتار، اعمال و افکاری تلقی نمود که دارای هدف، کارکرد، ضرورت، عمومیت و دوام بوده، خود را کم و بیش به فرد تحمیل نموده و فرد پس از تولد آن‌ها را ساخته و پرداخته در مقابل خود می‌بیند. مثال مشخص این تعریف خانواده است که تداوم جامعه انسانی بدان بستگی داشته و

4. Parsons

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۸۵

تمام جوامع، اعم از ابتدایی یا پیشرفته پایینند به اصول و مقررات آن بوده و در حفظ و بقای آن می‌کوشند. افراد به دنیا می‌آیند و از بین می‌روند، در حالی که نهادهای نخستین اجتماعی مانند خانواده و دولت پابرجا بوده و در طول نسل‌های متمادی هدف‌های آشکاری را تعقیب می‌کنند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۴۲۴). در جریان اجتماعی شدن که کارکرد اساسی خانواده است بسیاری از هنجارها از طریق فرآیند درونی شدن کسب می‌شود. از نظر رادکلیف براون کنش انسانی، هدفمند و معطوف به نفع و مصلحت است و میان دو نفر یا بیشتر در صورتی رابطه اجتماعی برقرار می‌شود که نوعی سازگاری یا تناسب بین منافع آن‌ها وجود داشته باشد. صورت یا شکل ساختاری یک رابطه اجتماعی، «شکلی کلی یا متعارف» است که در ورای «گوناگونی نمونه‌های خاص» نهفته است (رادکلیف‌براون، ۱۹۴۰: ۱۹۲). مثلاً شکل ساختی کلیت یافته «خانواده»، در ورای مصداق خاص خانواده‌هایی که لوپز، اسکات یا رادکلیف براون توضیح می‌دهند، پنهان شده است. همین کلیت است که شکل ساختی یک واقعیت اجتماعی را می‌سازد. پارسونز نیز به طور همزمان، بر نقش چنین نهادهای اجتماعی و نقش آن‌ها به عنوان چارچوب یا اسکلت یک جامعه تأکید داشته است. این قبیل نهادهای اجتماعی ساختارهای کلانی چون ازدواج، تک همسری، درون همسری، پدرسالاری، تخصص، حاکمیت و ... را شامل می‌شوند (لوپز، ۱۳۸۵: ۴۴). نظریه‌های نهادی مانند اریو و رنارد که بر مبنای نظریات حقوقی پایه‌گذاری شده است تأکید زیادی بر عناصری همچون قدرت، سلطه، پذیرش و اصل اطاعت در مقابل سیادت دارند. شلسکی نیز بر همین عقیده است که نهادهایی که با ویژگی‌هایی از قبیل سلطه و زور مشخص می‌گردند از ضروریات زندگی انسانی و جزء لاینفک آن محسوب می‌شوند. از نظر رنه کونینگ دو نوع نگرش به خانواده وجود دارد که بر دو نوع تجزیه و تحلیل جامعه‌شناسانه کلان و خرد منطبق است: ۱- نگرش به خانواده در ارتباط با کل جامعه با در نظر گرفتن مناسبات کلی جامعه و پاره نظام‌های کل جامعه و ۲- نگرش به خانواده به منزله نظامی خاص با ساخت و کارکردهای مخصوص خود (روزن باوم، ۱۳۶۸: ۶۱-۲۰).

الگوهای خانواده در جهان و ایران باستان

مورگان در تقسیم‌بندی خویش که آن‌را قابل تعمیم به همه کشورهای جهان می‌داند، اشکال خانواده را این‌گونه معرفی می‌کند.

5. Radcliffe-Brown

- ۱- **خانواده‌های هم‌خون:** این نوع خانواده‌ها نخستین خانواده‌ سازمان‌یافته است که در آن برادران حقیقی و جانبی به طور گروهی با خواهران حقیقی و جانبی خود ازدواج می‌کردند.
 - ۲- **خانواده‌های پونالوایی:** که در آن ازدواج میان برادران و خواهران حقیقی ممنوع شده بود.
 - ۳- **خانواده سیندیازمیایی:** یا ازدواج زوجی، در جوامع تیره‌ای که در آن زوجها در یک خانگه مشترک زندگی می‌کردند وجود داشت.
 - ۴- **خانواده پدرسالار جامعه شبانی:** در رأس همه یک رئیس نیرومندی جای داشت و بر پایه ازدواج یک مرد با همسران گوناگون استوار بود.
 - ۵- **خانواده تک همسری:** که انتساب پدری فرزندان و وارثت انحصاری دارایی خصوصی را تضمین کرد (مورگان، ۱۳۷۱: ۵۶۶).
- در دیگر سو خانواده در ایران باستان دارای جایگاه ویژه‌ای می‌باشد. در آیین رسمی زمان مذکور، احترام پدر و مادر، تیمار و پرورش فرزندان، پاک‌دامنی و عفت، حرمت و حراست افراد خانواده، سازگاری و احترام به همسر و ... مورد تأکید قرار گرفته است (روح‌الامینی، ۱۳۷۷: ۷۴). به طور کلی ازدواج و تشکیل نهاد خانواده در ایران باستان را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد که البته تفاوت‌هایی با دسته‌بندی مورگان داراست:
۱. **پادشاه زنی:** این اصطلاح برای موردی به کار گرفته می‌شود که پسر و دختری برای نخستین بار با رضایت اولیاء خود با یکدیگر ازدواج می‌کنند.
 ۲. **ایوک یا یگانه زنی** عبارت از آن است که مردی با دختری ازدواج کند که تنها فرزند خانواده است. وی موظف است نخستین پسر خود را به جای فرزند پدر خویش قرار دهد و دارایی پدر را به او بسپارد تا از انقراض خانواده او جلوگیری کند.
 ۳. **چاکر زنی:** درباره‌ی زن بیوه‌ای به کار می‌رود که پس از مرگ جفت نخستین درصدد گزینش همسر دیگری برآید. اگر زن اول بمیرد یا دیوانه شود یا نازا باشد، مرد می‌تواند زن دومی بگیرد که آن زن را چاکر زن می‌نامند.
 ۴. **خودسر زنی:** چنانچه دختر و پسر بالغ بخواهند بدون رضایت والدین به بیست و یک سالگی با هم ازدواج کنند، موبد حق دارد صیغه عقد را جاری کند.
 ۵. **ستر زنی:** چنانچه زن و شوهری فاقد فرزند بوده و دختری را به فرزندخواندگی خود قبول کنند، دختر مزبور به هنگام ازدواج سترزن یعنی دختر زن نازا خوانده می‌شود (رضائی، ۱۳۸۱: ۱۰۰).

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۸۷

در نگاهی کلی خانواده‌هایی که در شاهنامه مطرح شده‌اند نه از مردم معمولی بلکه از پادشاهان و سران نظامی و سیاستمداران هستند. جریان‌های داخلی و شکل ظاهری این خانواده با آنچه که امروزه در بین این گروه‌ها جریان دارد تفاوت چندانی ندارد. اغلب ازدواج که بین این خانواده صورت می‌گرفت بر اساس مصلحت سیاسی و کشورداری انجام می‌شد که در اغلب امپراتوری‌های جهان و داستان‌هایی از این دست به دفعات دیده می‌شود. داستان‌های شاهنامه از ابتدایی‌ترین نوع جامعه بشری (جوامع شکار و گردآورنده خوراک) شروع شده و به تدریج انواع دیگر جوامع به وسیله تغییرات اجتماعی به وجود آمده‌اند که در شاهنامه هر دوره به نام شاهان نام‌گذاری شده است و جوامع با ابداعات مادی و معنوی بشر توسعه پیدا کرده‌اند. جوامعی که فردوسی در قالب الفاظ به تصویر کشیده است دارای نهادهای رسمی و غیررسمی است. با توجه به مجموع نظرات فوق می‌توان گفت که مفهوم خانواده به شکل امروزی و در چارچوب نظریات اجتماعی در شاهنامه وجود داشته است که با واکاوای داده‌های موجود در متن شاهنامه می‌توان به این واقعیت در کلام شاعر بزرگ فارسی زبان پی برد.

روش‌شناسی

انتخاب روش، همواره با موضع معرفت‌شناسانه همراه بوده است؛ بنابراین انتخاب یک شیوه باید بر این اساس باشد که آیا آن روش برای بررسی یک موضوع خاص مناسب است یا خیر (دیواین، ۱۳۷۸: ۲۳۲). در مطالعه مسائل تاریخی و سیاسی، غالباً روش‌های کیفی برتر از نوع کمی است (وان دایک، ۱۹۶۰: ۱۷۸)؛ بنابراین برای انجام این پژوهش، روشی کیفی را برگزیدیم. تحقیق کیفی مبتنی بر روش‌شناسی تفسیری است و علت اصلی حدوث آن، اعتقاد طرفداران آن به ضعف روش‌های اثباتی در بررسی پدیده‌های اجتماعی می‌باشد (ازکیا، ۱۳۸۲: ۲۹۵). روش‌هایی که به وسیله محققان کیفی استفاده شده است، یک اعتقاد مشترک را متصور می‌سازد که آن‌ها می‌توانند فهم عمیق‌تری از پدیده‌های اجتماعی فراهم کنند تا این که آن‌را از داده‌های محض آماری به دست آورده باشند (سیلورمن، ۲۰۰۰: ۲۴). درون‌فهمی نیز یک اصل معرفت‌شناختی است که طی آن، پدیده مورد مطالعه از درون واکاوای می‌شود. دیدگاه‌های خاصی که فرد در یک اثر از خود به جای می‌گذارد بیان‌کننده بخشی از واقعیت خودش است، در مطالعه این اثر ساختارهای

6. Van Dyke

7. Silverman

پنهان، معنا و قواعد مربوط به بر ساخت موقعیت‌های اجتماعی را می‌سازد. در فرایند بازسازی، تحلیل تجربی بر پایه متن شکل می‌گیرد و متن، بنیان بازسازی و تفسیر می‌باشد. «متن نه تنها داده‌های اصلی تحقیق را فراهم می‌آورد، بلکه اساس تفسیر این داده‌ها نیز هست و ابزار اصلی ارائه و انتقال یافته‌ها به شمار می‌آید» (فلیک، ۱۳۸۷: ۹۳). در این پژوهش، متن اشعار شاهنامه فردوسی داده‌هایی است که تحلیل نموده‌ایم. «محاکات» شیوه‌ای است در علوم اجتماعی، که از ادبیات وام گرفته شده و به درک بیشتر علوم اجتماعی مبتنی بر متن کمک می‌کند (فلیک، ۱۳۸۷: ۹۷). این شیوه، ناظر به انتقال جهان‌های طبیعی به جهان‌های نمادین می‌باشد. بازنمایی روابط طبیعی و اجتماعی در ادبیات و متون نمایشی^۸ صحنه روی نمایش صورت می‌گیرد و بدین ترتیب فرد از طریق فرایندهای محاکاتی خود را با جهان شبیه‌سازی می‌نماید (فلیک، ۱۳۸۷: ۹۵). در بازنمایی یک اثر ادبی با توجه به زندگی‌نامه پدید آورنده و تجربه‌های او چهارچوبی تهیه می‌شود که می‌توان به وسیله آن جهان متن را بازسازی و تفسیر نمود. هنگام به‌کارگیری محاکات در تحقیق کیفی و متونی که در این‌گونه پژوهش‌ها به کار می‌روند، در می‌یابیم که این فرایند در وجوه زیر قابل مشاهده است:

- انتقال و تبدیل تجربه به گزارش و... توسط افراد مورد مطالعه؛

- بر ساختن متن بر پایه تفسیر چنین بر ساخته‌ای توسط پژوهشگران؛

- بازخورد این تفسیرها به زمینه‌های روزمره.

خوانش و فهم متون، فرایندی است که طی آن واقعیت به شکل فعالانه‌ای تولید می‌شود. این جریان غیر از نویسنده متن، کسانی که این متن‌ها برایشان نوشته شده و خوانندگان آثار را نیز در برمی‌گیرد. در تولید یک موضوع خاص، تعامل و یا حادثه، خواننده و تفسیرکننده به اندازه نویسنده متن در بر ساخت واقعیت دخالت دارند. تفسیرهای روزمره و علمی همواره بر پایه پنداشتی پیشین از اقدامات بشری و رویدادهای طبیعی یا اجتماعی قرار دارند. محاکات درک پیشینی از چستی عمل انسان، معنا، نمادها و زمان‌مند بودن آن می‌باشد. داستان از همین درک پیشینی که بین شاعران و خوانندگان مشترک است، سرچشمه می‌گیرد و پس از شکل‌گیری داستان به شکل دوم محاکات، که مبتنی بر متن ادبی است می‌رسیم. جریان دگرگونی محاکاتی متن به فهم، از طریق فرایند تفسیر رخ می‌دهد؛ بدان معنا که محاکات در درک روزمره روایت‌ها، اسناد، کتاب‌ها، روزنامه‌ها و... درست مانند درک تفسیرهای علمی این روایت‌ها، اسناد پژوهشی یا متون علمی رخ می‌دهد. محاکات نشانگر تعامل جهان متن با جهان شنونده یا خواننده است و بر این اساس، فهم

8. Dramatic

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۸۹

به منزله مفهومی از معرفت را در چهارچوب تحقیق علوم اجتماعی در برمی‌گیرد (فلیک، ۱۳۸۷: ۹۷). محاکات قصد دارد جهانی را به نمایش درآورد که به شکل نمادین ساخته شده و به شیوه‌ای خاص درک می‌شود. فرایندهای محاکاتی در یک اثر ادبی که بازنمایی اجتماعی می‌شود، می‌تواند به محقق کمک کند که دریابد پدیده‌هایی که در سطوح مختلف در یک زمان مشخص به کار رفته‌اند، چه مفهومی دارند و فرایند بازنمایی یا برساخت چگونه قابل درک است؛ پس محاکات با استفاده از این فرایند می‌تواند نگرش هنرمند را رمزگشایی کرده و واقعیت را بازتولید نماید (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۰۱). در واقع محاکات به محققان امکان می‌دهد که از خود فاصله گیرند، جهان بیرون را به داخل جهان درون بکشانند و درونیات را بازگو نمایند؛ بدین ترتیب فرایندهای «محاکاتی» در برساختن متن بر این اساس و تفسیر چنین برساخته‌هایی به پژوهشگران یاری می‌رساند. در پژوهش حاضر، از هر دو روش «تحقیق کیفی اسنادی» و «تکنیک محاکات» برای فهم اندیشه‌های نهفته در شاهنامه فردوسی استفاده کردیم. شاهنامه مورد استناد ما در این پژوهش، متن کامل شاهنامه فردوسی بر اساس چاپ مسکو و به کوشش دکتر سعید حمیدیان است که نشر قطره در سال ۱۳۸۱ آن را منتشر نموده و در کنار آن، از «برگردان روایت‌گونه شاهنامه فردوسی به نثر» اثر سیدمحمد دبیرسیاقی نیز استفاده کرده‌ایم.

بازنمایی اجتماعی خانواده‌های شاهنامه:

خانواده‌های تک‌والدی خانواده‌ای است که تحت سرپرستی یکی از والدین پدر یا مادر اداره می‌شود. در شاهنامه فردوسی خانواده‌های تک‌والدی وجود دارند که اغلب تحت سرپرستی مادر قرار دارند.

خانواده‌های تک‌والد در شاهنامه

۱- خانواده ضحاک

ضحاک تازی است و پسر مرداس که فریب ابلیس خورده و دست به خون پدر می‌آلاید. از نظر فردوسی هیچ پسری حتی اگر بد باشد نمی‌تواند دست به خون پدر بیالاید، مگر این که مادرش به فساد افتاده باشد (یا حقی، ۱۳۶۹: ۱۴).

مگر در نهانی سخن دیگرست / پژوهنده را راز با مادر است

داستان ضحاک بیان‌کننده تأثیر انحراف احتمالی یکی از والدین بر شخصیت فرزند است. در ادامه شخصیت ضحاک یک پادشاه مستبد و خون‌خوار می‌بینیم که از دست زدن به هیچ جنایتی روی‌گردان نبوده و بر زیر دستان ظلم بسیار روا می‌داشته است.

۲- خانواده فرانک و آبتین

«فریدون» پسر «آبتین» است که نژادش به «تهمورث» می‌رسد و پدرش به دست «ضحاک» کشته شده و مادرش که «فرانک» نام دارد فرزندش را با شیرگاه بزرگ کرد. ضحاک در خواب دیده بود که فریدون او را هلاک خواهد کرد به همین دلیل در جستجوی او بود و فرانک به خاطر نجات جان فرزند او را برداشت و به کوه پناه برد تا ۱۶ ساله شد و تبار خود را از مادر پرسید و فریدون بعد از شنیدن داستان از زبان مادر تصمیم گرفت که با ضحاک بجنگد و با هم پیمان شدن با کاوه آهنگر با ضحاک مبارزه کرد و پیروز شده و سرانجام پادشاه ایران زمین شد. فرانک بیوه زنی است که با شجاعت از فرزند در مقابل خطرات محافظت کرده و به بار می‌نشانند. این داستان الگوی یک خانواده تک والدی را مطرح می‌کند که سنت در آن جریان دارد. مادر علاوه بر نقش مادری نقش پدر و محافظ کودک را نیز بر عهده دارد. در این داستان فردوسی به اصل و نسب ایرانی فریدون تأکید دارد. فرانک مادری است که نگران فرزند اما راهنمای و مشاور او در ادامه راه است.

فرانک بدو گفت کای نامجوی / بگویم ترا هر چه گفتم بگویی / پدر بُد ترا، مر مرا نیک شوی / بُد روز روشن مرا جز بدوی / چنان بُد که ضحاک جادوپرست / ز ایران به جان تو یازید دست / ازو من نهانت همی داشتم / چه مایه به بد روز بگذاشتم / پدرت آن گرانمایه مرد جوان / فدا کرد پیش تو روشن روان / سرانجام رستم سوی بیشه‌یی / که کس را نه زان بیشه اندیشه‌یی (شاهنامه فردوسی؛ ابیات ۲۷۶-۲۸۶؛ ۱۵-۱۶).

۳- خانواده فریدون: خانواده گسترده

فریدون با دو خواهر جمشید ازدواج می‌کند. صاحب دو پسر از ارنواز و یک پسر از شهرناز می‌شود. پسرهایش که بزرگ می‌شوند، فریدون می‌اندیشد که برای آن‌ها همسرانی بیابد و به همین منظور از «جندل»، یکی از نزدیکانش خواست که هر جا سه دختر نژاده و خوب‌روی و عفیف از خاندان بزرگان بیابد او را آگاه سازد. جندل به یمن می‌رود و اطلاع می‌یابد که «سرو» پادشاه یمن سه دختر دارد و لذا برای فریدون پیام فرستاده و دختران پادشاه یمن را برای پسران شاهنشاه ایران خواستگاری می‌کند و نام آن‌ها را «سلم»،

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۹۱

«تور» و «ایرج» می‌نهد. «آرزو» همسر سلم، «آزاده‌خوی» همسر تور و «سهی» همسر ایرج شد و فریدون جهان را بین فرزندان‌اش تقسیم کرد. فریدون که به سال‌خوردگی رسید بین برادران حسادت و دعوا بالا گرفت. ایرج خواست نزد آن‌ها برود و از راه مسالمت‌آمیز با آن‌ها گفتگو کند فریدون سعی کرد او را منصرف کند اما ایرج بر عزم خود مصمم بوده و به نزد برادرانش رفت و در آن‌جا به دست تور کشته شد. فریدون به خونخواهی پسر برنمی‌خیزد و خردمندی پیشه می‌کند. دختری که از ایرج باردار بوده را می‌یابد و تحت حمایت فریدون، فرزند دختر او به دنیا می‌آید. فریدون او را می‌پرورد تا این که با برادرزاده‌اش پشنگ ازدواج می‌کند و منوچهر پا به عرصه وجود می‌نهد. منوچهر بزرگ می‌شود و تحت آموزش جدش فنون جنگ‌آوری و دلیری می‌آموزد و به جنگ سلم و تور می‌رود و بر هر دو پیروز می‌شود. شاه سالخورده از مرگ سه پسر افسرده می‌شود و سرانجام از جهان می‌رود و منوچهر یک هفته به سوگ می‌نشیند. در این داستان خانواده فریدون بازنمایی یک خانواده گسترده و البته سلطنتی است که در آن‌ها همسران و فرزندان تحت نظر پادشاه و بزرگ فامیل زندگی می‌کنند. تصمیمات مسایل زندگی از جمله ازدواج با بزرگان است و فریدون اندیشه انتخاب همسر را به تنهایی در سر دارد و به جای مشورت با همسران‌اش با خواص درگاهش مشورت می‌کند که در این‌جا توزیع قدرت بر اساس ویژگی خانواده‌های گسترده است. مسایلی مانند انتخاب همسر، حسادت و چشم و هم‌چشمی بین اعضای خانواده؛ چند همسری و نکته مهم دیگر شیوه و شرایط همسرگزینی است که در آن عناصری مانند طبقه اجتماعی و نژاد و منزلت اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است (بدو گفت برگرد گردد جهان سه دختر گزین از نژاد مهران). علاوه بر آن تأکید بر ازدواج فامیلی بوده است. مانند الزام این که هر سه عروس فریدون باید خواهر باشند؛ سه خواهر ز یک مادر و یک پدر/ پری‌چهره و پاک و خسروگهر (شاهنامه، داستان فریدون: ۲۲) و یا ازدواج دختر ایرج با برادر زاده فریدون و... برای مثال: ز سالش چو یک پنجه اندر کشید/ سه فرزندش آمد گرامی پدید / به بخت جهاندار هر سه پسر / سه فرخ نژاد اژدر تاج زر / به بالا چو سرو و به رخ چون بهار / به هر چیز مانده شهریار / ازین سه دو پاکیزه از شهرناز / یکی کهتر از خوب‌چهر ارناز / پدر نوز ناکرده از ناز نام / همی پیش پیلان نهادند گام (شاهنامه داستان فریدون: ۲۲).

۴- خانواده زال و رودابه

سام نریمان با یکی از زنان حرم‌سرا ازدواج می‌کند. این زن از او فرزندی به دنیا می‌آورد که موی او همه سفید است. به همین دلیل تولدش را از سام مخفی می‌کنند و سرانجام دایه سام موضوع را به سام می‌گوید. وی با دیدن کودک خشمگین شده و از ترس بد اندیشان دستور می‌دهد تا او را به جای دوری ببرند. زال را

سیمرغی می‌بیند و بر او ترحم کرده و از او مراقبت می‌کند. چند سال بعد کودک بزرگ شده و جوان برومندی می‌شود. سام به دلیل عذاب وجدان ناراحت شده و به جستجوی فرزند می‌رود و سرانجام او را در کوه البرز می‌بیند و سیمرغ او را به پدر تحویل می‌دهد. سام علاوه بر زال دو پسر به نام نوذر و زرسپ دارد که به دستور پدر به دیدن منوچهر رفته‌اند و در همان‌جا در طالع زال دیده می‌شود که وی پهلوانی است که نسل در نسل از کیان پادشاهی دفاع خواهند کرد. زال در اثنای دید و بازدید از حوزه فرمانروایی خویش به مهراب که از نوادگان ضحاک است می‌رسد و مهراب را به حضور می‌پذیرد و از وی می‌خواهد که اگر خواسته‌ای دارد بیان کند و مهراب می‌گوید که می‌خواهد به عنوان مهمان به خانه‌اش آید ولی زال نمی‌پذیرد، چون بین دو خانواده اختلاف وجود داشت، آمدوشدی صورت نمی‌پذیرفت. به زال گفته می‌شود که مهراب دختری دارد به غایت زیبا و زال دلداره او می‌شود. سیندخت همسر مهراب و رودابه دخترش از مهراب درباره زال می‌پرسند و وقتی وی از زال تعریف می‌کند رودابه فریفته او می‌شود. اطرافیان، دختر مهراب را شماتت کرده و ضمن برشمردن طبقه اجتماعی و منزلت او زال را شایسته همسریش نمی‌دانند. اما رودابه بر عشق خود پافشاری می‌کند. اختلافات دو خانواده که یکی از نژاد ضحاک است و دیگری از سام نریمان وصال را دشوارتر می‌کند. زال با استفاده از تدبیر بزرگان مبنی بر این که سام قول داده هرچه زال بخواهد انجام می‌دهد از وی می‌خواهند به پدر نامه بنویسد. زال این کار را می‌کند و سام بعد از تفحص از طالع این ازدواج با او موافقت می‌کند. دو دلدار با هم به وسیله کنیزکان ارتباط دارند تا این که سیندخت متوجه شده و رودابه رازش را با مادر در میان می‌گذارد. سیندخت هراسان شده و با ترفند مهراب را از راز دختر آگاه می‌کند. مهراب خشمگین شده و قصد کشتن دختر می‌کند و سیندخت شوهر را به بردباری دعوت می‌کند. مهراب از داشتن دختر عصبانی است و می‌گوید باید به رسم نیاکانم او را می‌کشتم. سیندخت از ترس مهراب از قدرت منوچهر آگاه شده و به او می‌گوید نترسد چون قبل از آن هم فریدون با یمن که از نژادمان هستند وصل کرده است و مهراب آرام می‌شود. سیندخت بر جان دختر بیمناک است و دختر را نزد پدر می‌آورد. منوچهر بعد از دیدن درخواست سام با خردمندان مشورت می‌کند و سرانجام تصمیم به جنگ با مهراب می‌گیرد. زال حاضر به جنگ با خاندان دلدار نمی‌شود و مهراب خشمگین سیندخت را مورد عتاب قرار می‌دهد، اما سیندخت تدبیری می‌اندیشد و به نزد سام رفته و ضمن یادآوری این که خدای‌شان یکی است و تنها قبله‌شان فرق می‌کند و با تأکید بر این که مردم کابل بی‌گناه در آتش جنگ نابود می‌شوند؛ به سام می‌گوید که مادر

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۹۳

رودابه است. سام خردمندی او را می‌ستاید و سرانجام با تدبیرهای زنانه سیندخت آتش جنگ خاموش گشته و دو دلدار به هم می‌رسند و رستم حاصل ازدواج آن‌ها به دنیا می‌آید.

در بازنمایی اجتماعی داستان زال و رودابه آنچه بیش از هر چیز جالب است شخصیت سیندخت است که به عنوان همسر و مادر و البته یک سیاستمدار وارد دعوای بین ایرانیان و تازیان می‌شود و با تدبیر از اتفاقات ناخوشایند جلوگیری می‌کند. سیندخت در جایی که نقش مادری دارد دخترش و عشق او را با همه خطراتی که تهدیدش می‌کنند، درک می‌کند و از جانب دیگر در نقش همسر مهربان سعی می‌کند شوهر را آرام کرده و او را از انجام هر عمل خشمگینانه‌ای بازدارد؛ وقتی در مقام سفیر سیاسی است با تدبیر، نرمش و دلایل خردمندانه سام را قانع کرده و او را از جنگ منصرف می‌کند. داستان عشق زال و رودابه زمانی که در بین خانواده‌هایی اتفاق می‌افتد که با هم اختلاف دارند بیش از هر چیز نشان یک سنت معمول در عشق را داراست. خانواده مهربان با وجود شاهنشاهی بر کابل شبیه یک خانواده هسته‌ای است که در آن اعضاء برای حل مشکلات به مشورت روی می‌آورند. اگرچه مردسالاری در آن کاملاً جریان دارد ولی سیندخت هم تأثیر بسیار عمیق خود را بر خانواده مهربان می‌گذارد و البته نفوذ و تأثیر کلامش بر همسر، او را از خطر می‌رهاند. در این داستان فردوسی به چند نکته اشاره کرده است که بسیار اهمیت دارد.

الف : اشاره به دخترکشی: دخترکشی بین خانواده‌های اعراب جاهلی مرسوم بوده است و مهربان

آن را به زبان می‌آورد.

همی گفت چون دختر آمد پدید / ببایستمش در زمان سر برید / نکشتم نرفتم به راه نیا / کنون ساخت

بر من چنین کیمیا (شاهنامه داستان منوچهر: ۵۳)

ب: اهمیت دادن به نژاد و تبار: در مسئله تشکیل خانواده

از این مرغ پرورده و دیوزاد / چگونه برآید همانا نژاد (شاهنامه داستان منوچهر، ص: ۵۳)

ج: اشاره به اجازه زال از پدرش سام: اجازه پدر برای ازدواج در فرهنگ ایرانیان را نشان می‌دهد.

من از دخت مهربان گریان شدم / چو بر آتش تیز بریان شدم / اگرچه دلم دید چندین ستم / نخواهم

زدن جز بفرمانت دم (شاهنامه داستان منوچهر؛ ص: ۵۰).

۵- داستان خانواده رستم

«رستم» با دختر شاه سمنگان ازدواج می‌کند، نکته جالب توجه در این ازدواج پیش‌قدم شدن تهمینه در ابراز عشق به رستم است که سرانجام به ازدواج منتهی می‌شود و رستم به ناچار بعد از ازدواج از همسر جدا شده و به سوی ایران روانه می‌شود و به دلایل سیاسی و امنیتی ازدواجش را مخفی می‌دارد.

چو نزدیک شهر سمنگان رسید / خبر زو به شاه و بزرگان رسید ... / یکی بنده شمع عنبر به دست / خرامان بیامد به بالین مست / بپرسید از او گفت نام تو چیست؟ / چه جوئی شب تار کام تو چیست؟ / یکی دخت شاه سمنگان منم / ز پشت هژیر و پلنگان منم / بفرمود تا موبدی پر هنر / بیاید بخواهد ورا از پدر... / چو بسپرد دختر بدان پهلوان / همه شاد گشتند پیر و جوان / و ز آن جا سوی زابلستان کشید / کسی را نگفت آنچه دید و شنید (شاهنامه فردوسی، داستان سهراب: ۱۱۷)

«تهمینه» پسری به دنیا می‌آورد و نام او را «سهراب» می‌نهد و طبق خواسته پدر مهره رستم را به بازوی او می‌بندد. سهراب جوانی بسیار قوی و دلاور است که کسی با او برابری نمی‌کند. سهراب از مادر می‌خواهد که نام و نشان پدرش را به او بگوید و تهمینه به او می‌گوید که پسر رستم دستان است و می‌گوید این راز را پوشیده‌دار که مبادا افراسیاب بر تو خشم گیرد که «افراسیاب» دشمن ایرانیان است.

بر مادر آمد بپرسید از اوی / بدو گفت گستاخ با من بگوی / ز تخم کیم وز کدامین گهر / چه گویم چو پرسند نام پدر / تو پور گو بیلتن رستمی / ز دستان سامی و از نیرمی / دگر گفت افراسیاب این سخن / نباید که داند ز سر تا به بن (شاهنامه فردوسی: ۱۱۸).

سهراب به مادر می‌گوید که قصد جنگ با «کاووس» کرده تا پدر را به پادشاهی برساند و تهمینه را بانوی ایران زمین کند. آوازه نیرومندی سهراب به گوش افراسیاب رسید و او ترفندی به کار برد که پدر به دست پسر کشته شود. سهراب به سمت ایران روانه شد و در آن جا او دختری دلاور به نام گرد آفرید را دید و شیفته وی شد. سهراب همواره در جستجوی پدر بود وقتی به سپاهیان کاووس پیوست، «ازهجیر» از بیم این که مبادا توطئه‌ای بر ضد رستم صورت گیرد، به رغم این که رستم می‌خواست هویت سهراب را بداند او پدر و پسر را به هم معرفی نکرد. جنگ بین سپاه ایران و توران آغاز گشته و سرانجام سهراب به دست پدر کشته می‌شود و مادر که تاب تحمل مرگ فرزند رشید خود را ندارد چندی بعد رخت از جهان می‌بندد و بدینسان غم‌بارترین داستان شاهنامه شکل می‌گیرد.

همی ناله کرد و همی کند موی / سری پر ز خاک و پر از آب روی (شاهنامه فردوسی، داستان سهراب: ۱۳۳)

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۹۵

به مادر خبر شد که سهراب گرد / به تیغ پدر خسته گشته و بمرد (شاهنامه فردوسی داستان سهراب: ۱۳۷).
به روز و به شب نوحه کرد و گریست / پس از مرگ سهراب سالی بزیست / سرانجام هم در غم او بمرد /
روانش بشد سوی سهراب گرد (شاهنامه فردوسی داستان سهراب: ۱۳۷).

داستان خانواده رستم و همسرش «تهمینه»، بازنمایی اجتماعی ازدواجی است که تحت تأثیر مسایل سیاسی، پدر خانواده مجبور به ترک خانواده خود می‌شود. سهراب با مادرش تهمینه خانواده‌ای تک‌والدی دارند و سهراب تحت سرپرستی مادرش بزرگ و تربیت می‌شود. پنهان ماندن هویت سهراب به دلیل شرایط سیاسی یکی از نکات بارز این داستان است. خانواده رستم از همان ابتدا به نوعی تحت تأثیر مسایل و اختلافات سیاسی شکل گرفته و به همان شکل ادامه پیدا می‌کند و سرانجام همین اختفای هویت و دسیسه‌های نظامیان و سیاسیون باعث مرگ پسر به دست پدر می‌شود. این داستان یکی از داستان‌های بسیار تأثیرگذار شاهنامه است که سیاست و اختلافات ناشی از آن باعث نابودی خانواده رستم می‌شود. پسر به دست پدر کشته می‌شود و مادر در غم اندوه پسر دق می‌کند.

۶- داستان خانواده سیاوش

مادر سیاوش زنی از خویشان «گرسبوز» برادر افراسیاب و تبار فریدون بود که «گیو» و «طوس» او را در حالی که به گفته خودش از بیم جان و از ترس پدر مستش فرار کرده بود در بیشه‌ای یافتند. طوس و گیو بر سر مالکیتش دعوا کردند و سرانجام کاووس شاه او را به همسری گرفت و او مادر سیاوش شد. سیاوش تحت نظر رستم فنون جنگ‌آوری را آموخت و به جوانی رعنا بدل شد که «سودابه» همسر کاووس با دیدنش دل از کف داد و عاشق او شد. سودابه او را به حيله‌ای به حرمسرا کشاند و سیاوش متوجه مکر زن شده و سعی کرد که از او دوری جوید و به آن عشق شوم تن ندهد ولی به ناحق از سوی سودابه متهم به سوء رفتار شد و شکایتش نزد شاه رفت. شاه سیاوش را آزمود و سیاوش از آزمون پدر سربلند بیرون آمد و آتش به پاک‌ی‌اش شهادت داد. سودابه دست از نیرنگ‌هایش برداشت و سیاوش برای فرار از نیرنگ‌های سودابه به جنگ با افراسیاب رفت. سیاوش بعد از چندی «جریره» دختر «پیران» را به همسری گرفت و وقتی که پیران به او پیشنهاد کرد که دختر افراسیاب را به همسری بگیرد او این کار را زشت و ناپسند خواند ولی سرانجام با فرنگیس ازدواج کرد. گرسبوز به سیاوش حسادت می‌کرد، او را طعمه نیرنگی کرد و افراسیاب را قانع کرد که او را بکشد و در نهایت سیاوش به دست افراسیاب کشته شد. فرنگیس همسر دوم سیاوش بود که در دوست داشتن همسر و فرزند از دست پدر ملامت‌های بسیار کشید. او از دست پدر شکنجه‌های فراوان

دید و سرانجام با وساطت پیران وزیر افراسیاب به جایی خارج از خاک توران برده شد و کیخسرو یادگار سیاوش را به دنیا آورد و برای حفظ جان پسر او را به شبانان سپرد. فرنگیس و کیخسرو یکی دیگر از خانواده های تک‌والد شاهنامه هستند که سرنوشت‌شان با سیاست به هم گره خورده بود. فرنگیس همواره بیم جان فرزند داشت. نکته جالب این داستان ازدواج مجدد یا ازدواج ترمیمی (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۶۷) مادر کیخسرو یعنی فرنگیس بیوه سیاوش با فریبرز است که رستم برای این ازدواج او را از پسرش خواستگاری می‌کند.

زنی کز سیاوش بماندست باز/ مرا زبیدای گرد گردن‌فراز/ یکی آرزو دارد از شهریار که جای برادر کند خواستار/ برفتند هر دو به نزدیک ماه/ تهمتن ابا خسرو نیک‌خواه/ به مادر چنین گفت پس شهریار/ که ای در جهان از پدر یادگار/ فریبرز باشد سپهکش براه/ چو رستم بود پهلوی کینه‌خواه/ چنین رای بیند همی پور زال/ که باشی فریبرز یل را همال/ شه بانوان تا زمانی دراز/ غمی بود و پاسخ نمی‌داد باز (شاهنامه فردوسی داستان پادشاهی کیخسرو: ۲۴۴).

بر آن رام شد مادر شهریار/ برافروخت رخ چون گل نوبهار (شاهنامه فردوسی داستان پادشاهی کیخسرو: ۲۴۵).

نتیجه

همان‌گونه که مشاهده شد در بازنمایی اجتماعی نهاد خانواده در شاهنامه با توجه به نظریه‌های جامعه‌شناسی، خانواده در زبان فردوسی یک نهاد اجتماعی است که دارای کارکردهای مختلفی در فرهنگ ایرانی است. از جانب دیگر این نهاد به عنوان عنصری که فردوسی در سرودن شاهنامه سعی در حفظ و حراست از آن داشته است، نقشی اساسی در حفظ هویت افراد و در واقع عاملی برای تمایز اجتماعی و در سطحی بالاتر خانواده نمادی از هویت فرد را داشته است و به وسیله خانواده افراد بازنمایی و شناخته می‌شدند، همچنان که برای ازدواج ملاک اصلی برای پذیرش خانواده و هویت خانوادگی فرد بوده است. زنان در طبقه‌ای فردوست از مردان اما با احترام هستند و وظیفه مادری و همسری را بر عهده داشته و علاوه بر آن در بسیاری از مکان‌ها وظایف پدر را نیز بر عهده داشته و مشاور اصلی همسران خود بوده‌اند که این نگاه فردوسی به کانون خانواده در قرن ۴ هجری بسیار بااهمیت است. مناسبت‌های فرهنگی مانند مراسم خواستگاری، روابط خصوصی درون خانه‌ها، شیوه مهمان‌داری و مهمان‌پذیری خاص ایرانیان و روحیه مهمان‌نوازی ایشان، احترام به مادر در بین فرزندان و جایگاه خاص عاطفی وی، نام‌گذاری بر فرزندان، فرهنگ اطاعت فرزندان از والدین بر حسب موقعیت در خانواده و شأن آن‌ها و ده‌ها مسئله اجتماعی دیگر در خانواده‌های شاهنامه قابل مشاهده

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۹۷

است که به عنوان میراث فرهنگی همواره از نسلی به نسلی منتقل شده و تا به امروز هم این فرهنگ در میان ایرانیان رواج دارد. اگرچه اغلب خانواده‌های شاهنامه از طبقات امرا، پادشاهان و نظامیان هستند، ولی در هر حال آن‌ها نیز جدا از فرهنگ جامعه‌شان نبوده‌اند. در قسمت‌هایی از شاهنامه زندگی افراد معمولی نیز به تصویر کشیده شده که تصویر خوشایندی از فرهنگ غنی ایرانیان است، نمونه‌هایی از آن در داستان بهرام شاه ذکر شد.

از جانب دیگر تأثیر جریان‌های اجتماعی و سیاسی بر این نهاد یکی از مهم‌ترین نکات مطرح شده در شاهنامه است. تأثیر انقلاب فریدون و کاوه بر ضد ضحاک بر سرنوشت فریدون که به عنوان یکی از بنیان‌گذاران فرهنگ در شاهنامه از او نام برده می‌شود یکی از این تأثیرات مهم جریان اجتماعی است. همان‌طور که اشاره شد خانواده‌هایی که در شاهنامه مطرح شده‌اند خانواده‌های پادشاهان و لشکریان و امرا است به همین دلیل ازدواج‌ها، جدایی خانواده‌ها و حتی در داستان رستم از هم پاشیدن خانواده تحت تأثیر سیاست و بر پایه مصلحت بوده است و در چند ازدواجی که بر پایه عشق طرفین صورت گرفته است با مشکلات زیادی برخورد کرده‌اند. مردان این خانواده‌ها کسانی هستند که دل‌مشغولی‌های‌شان کشورداری و سپاهداری است و خانواده‌های آن‌ها تنها بخشی از دل‌مشغولی‌های آن‌ها هستند. آن‌ها به دلایل فرهنگی و اجتماعی دارای چند همسر هستند و البته زنان اغلب در خانواده دارای جایگاه مطلوبی از احترام همسران و فرزندان قرار دارند. اغلب خانواده‌های شاهنامه از جنگ آسیب دیده و دل‌شکسته‌اند، زنان و کودکان در این خانواده‌ها پدر و همسر از دست داده و اندوهگین هستند. وجود خانواده‌های تک‌والدی مانند خانواده‌های فرانک و فرزندش و یا سهراب و مادرش با الگوهای خانواده‌های امروزی منطبق می‌باشد. در این الگوها مادر تأثیر زیادی در پرورش کودک دارد و فردوسی بر این نکته اشاره می‌کند، در خانواده‌های گسترده از جمله خانواده سلطنتی، شاه به عنوان رییس خانواده‌اش مطرح می‌باشد و نظرات اصلی و مهم درباره ازدواج باید توسط او صادر شود و دختران و پسران باید این دستورات را رعایت می‌کردند و این با الگوی خانواده‌های گسترده منطبق می‌باشد. چند همسری در داستان‌های فردوسی به کرات دیده می‌شود. از همان ابتدا فریدون با دو خواهر جمشید شاه ازدواج می‌کند و در اغلب داستان‌های شاهنامه مردان دارای همسران متعددی هستند. حتی در داستان سیاوش چند همسری علی‌رغم میل باطنی سیاوش و بنا به مصلحت سیاسی صورت می‌گیرد. پیش‌قدم شدن زنان در بعضی از ازدواج‌های شاهنامه مانند رستم و ته‌مینه نیز نشان از نوعی زن‌سالاری در جامعه آن روز است که به هیچ وجه باعث کسر شأن زنان نمی‌شده است.

الگوی خانواده هسته‌ای به شکل امروزی در شاهنامه به ندرت دیده می‌شود. در مورد مهراب اشاراتی به این امر شده است، در بررسی خانواده گشتاسب و کتابیون نام همسر دیگری برای گشتاسب ذکر نشده است ولی نمی‌توان گفت که در قالب تعاریف خانواده هسته‌ای می‌گنجد. مسئله دیگری که در مطالعه خانواده‌های شاهنامه می‌توان به آن پرداخت مسئله توزیع قدرت در خانواده‌ها است. قدرت در خانواده در دست مردان است، تصمیم‌گیری نهایی با مردان است و در تمام داستان‌های شاهنامه که درباره توران، ایران و تازیان نقل می‌شود این مردان هستند که می‌توانند در همه امور تصمیم‌گیری کنند. حتی در داستان‌هایی که در آن خانواده‌ها تک‌والدی هستند و فرزند تحت نظارت والد مادر تربیت می‌شود در نهایت بعد از طی شدن خردسالی فرزند تحت نظر یک مرد نیرومند فنون جنگ‌آوری و اصولاً راه و رسم زندگی را می‌آموزد. در خانواده مهراب و پیران وزیر افراسیاب نام دو زن به نام سیندخت و گلشهر مطرح می‌شود که مورد مشورت مردان‌شان قرار گرفته و البته سیاستمداران بسیار شایسته‌ای هستند که از کاردانی و درایت آن‌ها تمجید می‌شود. اغلب زنان شاهنامه زانی باوفا، بادرایت و جسورند و در اغلب داستان‌ها مادرانی مانند فرانک و تهمینه از نظر فردوسی قابل ستایش‌اند. البته فردوسی به زانی مانند گردآفرید که جنگ‌آور و بسیار دلیرند، اشاره کرده است. اما از سویی در حرمسرای اسفندیار نگاه او به زنان نگاهی تاریک است. برای مثال وقتی مادر اسفندیار از وی می‌خواهد که فرزندانش را با خود به جنگ رستم نبرد، اسفندیار می‌گوید که در جنگ باشند بهتر از بودن با زنان حرمسرا است که دل او را سیاه کنند و منشش را پست سازند. در داستان اسفندیار فردوسی بارها خشونت اسفندیار نسبت به زنان را در قالب الفاظ بیان می‌کند. این موضع‌گیری فردوسی از نظر بعضی افراد طوری تعبیر شده که فردوسی با زنان عداوت داشته، اما در واقع چنین نیست. در واقعیت فردوسی مدل‌هایی از رفتارهای فرهنگی ارائه کرده است که در جامعه ایرانی وجود داشته است. از دیگر سو صفاتی که او زنان را با آن خطاب کرده همواره صفاتی زیبا و پر از تمجید است. توجه به منزلت اجتماعی، ملیت و نژاد در داستان‌های شاهنامه بسیار مورد توجه است، اما در جاهایی هم دیده می‌شود که پادشاهان دل بر دختران عادی کوچک و بازار بسته‌اند که نمونه آن در داستان بهرام گور و دختران آسیابان می‌توان مشاهده کرد.

منابع

ازکیا، مصطفی (۱۳۸۲) روش‌های کاربردی تحقیق، جلد اول، تهران: انتشارات کیهان.

بازنمایی اجتماعی شاهنامه فردوسی بررسی هویت فرهنگی- اجتماعی نهاد خانواده ۹۹

- اعزازى، شهلا (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آزاد ارمکی، تقی؛ زند، مهناز و خزایی، طاهره (۱۳۷۹) «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانوادهٔ تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۲۹-۳۰.
- بذرافکن، مهتا و روحانی، علی (۱۳۸۹) «بازنمایی اجتماعی در شاهنامهٔ فردوسی، بررسی سیر شکل‌گیری و دگرگونی جامعهٔ ایرانی در شاهنامهٔ فردوسی»، فصلنامهٔ مطالعات ملی، سال یازدهم، شمارهٔ چهارم، صص ۷۲-۴۹.
- پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۴) «خوانشی از زن در شاهنامه»، فصلنامهٔ مطالعات زنان، سال چهارم، شماره ۲، صص ۱۴۱-۱۱۱.
- تافلر، آلوین (۱۳۷۰) موج سوم، ترجمهٔ شهیندخت خوارزمی، تهران: نشر نو.
- (۱۳۷۴) شوک آینده، ترجمهٔ حشمت‌الله کامرانی، تهران: نشرسیمرغ.
- جی‌گود، ویلیام (۱۳۵۲) خانواده و جامعه، ترجمهٔ ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- حمیدی، بهمن (۱۳۸۴) زنان شاهنامه، تهران: پژوهش‌های کیوان.
- خاتمی، احمد (۱۳۸۷) «بررسی آداب پیوند زناشویی و امور خانواده در شاهنامهٔ فردوسی»، فصلنامهٔ خانواده پژوهی، سال ۱۵، شماره ۴، صص ۳۲۰-۳۰۳.
- دبیرسیاقی، محمد (۱۳۸۰) برگردان روایت گونه شاهنامهٔ فردوسی، تهران: قطره.
- دیواین، فیونا (۱۳۷۸) تحلیل کیفی، ترجمهٔ امیرمحمد حاجی‌یوسفی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.
- رحیمی، مصطفی (۱۳۶۹) تراژدی قدرت در شاهنامه، تهران: انتشارات پژمان.
- رضائی، عبدالعظیم (۱۳۸۱) تاریخ ده هزار ساله ایران، ج اول، تهران: اقبال.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۷) نموده‌های فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی، تهران: آگاه.
- (۱۳۷۰) «ساختار اجتماعی ازدواج‌های شاهنامه»، مجلهٔ چیستا، شمارهٔ ۷۸، صص ۸۹۱-۸۷۷.
- روزن‌بام، هایدی (۱۳۶۷) خانواده به منزلهٔ ساختاری در مقابل جامعه، ترجمهٔ محمدصادق مهلوی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو.
- عنایت، حلیمه و موحد، مجید (۱۳۸۳) «زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر جهانی شدن»، پژوهش زنان، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۲، صص: ۱۶۶-۱۵۳.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷) درآمدی به تحقیق کیفی، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کونن، بروس (۱۳۷۷) درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی، ترجمهٔ منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گودرزی‌منفرد، شهرروز (۱۳۸۴) «تجلی مادرسالاری در شاهنامه»، مجلهٔ حافظ، شماره ۲۱، صص ۶۶-۶۳.
- لوپز، خوزه و جان، اسکات (۱۳۸۵) ساخت اجتماعی، ترجمهٔ حسین قاضیان، تهران: نی.
- مشتاقی، زینب (۱۳۸۵) «بررسی تطبیقی سیمای زن در شاهنامهٔ فردوسی و جنگ و صلح تولستوی»، پژوهشنامهٔ علوم انسانی، س ۲، ش ۵۴، صص ۴۶۳-۴۲۶.
- مورگان، لویس هنری (۱۳۷۱) جامعه باستان، ترجمهٔ محسن ثلاثی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

وثوقی، منصور (۱۳۷۸) مبانی جامعه‌شناسی ۱ رشته علوم اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

یاحقی، جعفر (۱۳۷۸) بهین نامه باستان، مشهد: آستان قدس رضوی.

Bengtson, Vern L (2001) "Beyond the Nuclear Family: the Increasing Importance of Multigenerational Bonds", *Journal of Marriage and Family, Proquest Social Sciences Journals*, USA: University of Southern California Publication, Vol.63, No.1, PP: 1-16.

Crissman, James K (1989) "Family Type and Familism in Contemporary Appalachina", *Southern Rural Sociology*, Vol.6, PP: 29-44.

Naraghi, Akbar (1991) *The Images of Women in Western Epic Literature: An Analysis in Three Major Epics, The Shahnameh, The Iliad, Odyssey*, PhD dissertation, McGill university, PP.1-286.

Parsons, Talcot (1951) *The social system*, NewYork ,NY, The free Press.

Radcliffe-Brown, A.R (1937) *A natural Science of society*, Glencoe: the free Press.1957.

----- (1940) 'on social structure' in A.R, Radcliffe-Brown *Structure and Function in Primitive Society*, London: Cohen and west 1952.

Silverman, David (2000) "What is Qualitative Research?" *Doing Qualitative Research*, New Delhi: sage publication.

Van Dyke, Vemon (1960) *Political Science, A Philosophical Analysis*, USA: Stanford University Press.

Archive of SID